

حوادث ۱۹

تلنگر

توقف جست‌وجو در علم‌کوه

رئیس امداد و نجات فدراسیون کوهنوردی از پایان جست‌وجو برای یافتن کوهنورد مفقود شده در علم‌کوه خبر داد.

حمید مساعیان در گفت‌وگو با ایسنا، درباره جست‌وجو برای یافتن کوهنورد مفقود شده گفت: روز سه‌شنبه برای سومین روز متوالی به منطقه علم‌کوه بالگرد اعزام کرده تا بتوانیم اثری از کوهنورد مفقودی به دست بیاوریم. از نقاط مشکوکی که به نظر می‌رسید این کوهنورد در آنجا باشد، عکاسی و فیلم‌برداری شد. هیچ اثری از این کوهنورد در عکس‌ها و فیلم‌ها مشاهده نشد و حتی بارها فیلم‌ها مورد بررسی قرار گرفت، اما نتیجه مثبتی به دست نیامد. تیمی به منطقه برای جست‌وجو اعزام نخواهد شد، زیرا منطقه به شدت بهمن خیز است و نگرانیم که جان امدادگران به خطر بیفتد. تمامی تلاش‌ها در خصوص جست‌وجوی این کوهنورد صورت گرفته است، اما فعلا تصمیم گرفتیم تیمی برای امداد ارسال نکنیم. طبق قوانین امداد، زمانی که سه روز امدادگران برای جست‌وجوی خودی تلاش می‌کنند، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرند می‌توان عملیات امداد را متوقف کرد.

این کوهنورد اهل شیراز، پنجشنبه گذشته هنگام صعود به علم‌کوه ناپدید شد.

فرار مرگبار از خانه زن ماساژور

پسر جوان با دیدن مامورانی که برای دستگیری زن ماساژور به خانه او در برج آمده بودند از ترس دستگیری از پنجره خانه در طبقه هشتم قصد فرار داشت که به پایین افتاد و فوت کرد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌چم، ساعت ۱۶ و ۲۲ دقیقه سه‌شنبه پانزدهم بهمن امسال، یکی از ماموران کلانتری گاندی با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران تماس گرفت و او را در جریان سقوط مرگبار مردی حدود ۳۳ ساله از طبقه هشتم ساختمان برج شاهرخ در خیابان آفریقا قرار داد. با دستور قضایی تیمی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای بررسی ماجرا آنجا حاضر شدند.

تحقیقات اولیه پلیسی نشان داد ماموران پلیس امنیت اخلاقی برای دستگیری زن صاحبخانه به نام پری به این برج آمده بودند که مرد جوان که مهمان بوده برای دستگیر نشدن از پنجره خانه در حال فرار بوده که سقوط کرده و کف تراس طبقه اول ساختمان برج افتاده و فوت شده است.

این در حالی بود که ماموران جرایم جنایی پلیس آگاهی به تحقیقات از ماموران پلیس امنیت که شاهدان این سقوط مرگبار در برج بودند، پرداختند. یکی از ماموران در اظهاراتش گفت: ازچندی پیش گزارش‌هایی به ما اعلام می‌شد که زن جوانی به نام پری اقدام به فعالیت در زمینه ماساژ مردان می‌کند و در کانال‌های تلگرامی و اینستاگرام فعال است و حتی صفحه شخصی می‌کرد اینستاگرام راه انداخته بود و درباره فعالیتش تبلیغ می‌کند. پرونده‌ای در این باره در دادسرای ناحیه ۳۸ تهران تشکیل شد و درباره فعالیت این زن تحقیقات لازم را انجام دادیم که معلوم شد ماجرا صحت دارد و این زن جوان خانه‌اش را به خانه فساد تبدیل کرده و مردان جوان به آنجا در رفت و آمد هستند.

وی ادامه داد: بعداز مشخص شدن اقدامات مجرمانه این زن، هماهنگی‌های لازم انجام شد و با همراهی بازپرس پرونده برای دستگیری متهم زن به برج محل زندگی او رفتیم. حتی یکی از ماموران با جاذدن خودش به عنوان مشتری وارد آپارتمان متهم زن شد که همانجا وی را بازداشت کرد. ماموران با هماهنگی قضایی در حال بازرسی از خانه زن جوان بودند که ناگهان سرو صدایی از یکی از اتاق‌ها شنیدند که درش قفل بود. قصد باز کردن در را داشتیم که صدای سقوط و افتادن شنیدیم. در اتاق را شکستیم و وارد شدیم. پنجره اتاق باز بود و زمانی که به بیرون نگاه کردیم دیدیم فردی در حال فرار بوده که به پایین پرت شده و جسدش در تراس طبقه اول افتاده است.

۲۳ کشته در سقوط بهمن

سقوط دو بهمن در منطقه باغچه سرای ترکیه منجر به مرگ ۲۳ نفر شد.

به گزارش خبرگزاری صدا و سیما، مینی‌بوسی در منطقه باغچه‌سرای ترکیه در حرکت بود که گرفتار بهمن شد و ابتدا پنج نفر از سرنشینان آن کشته شدند. ۳۰ امدادگر (گروه نجات) برای کمک به محل اعزام شده بودند که هنگام عملیات آنها دوباره بهمن سقوط کرد و باعث شد هشت نفر هم کشته شوند و تعداد قربانیان بهمن به ۱۳ نفر برسد. تلاش برای یافتن ۲۰ امدادگر گرفتار شده در زیر بهمن ادامه داشت که اجساد آنها پیدا شد.



محکوم فراری نیز در میان این افراد بودند. رحیمی درباره اعترافات این افراد گفت: تا این لحظه متهمان دستگیر شده به بیش از ۴۶۰ فقره سرقت اعتراف کردند که این تعداد با تکمیل تحقیقات افزایش نیز خواهد یافت و ما از فردا اموال مسروقه مکشوفه را به مالباختگان پس خواهیم داد.

سابقه‌دار بوده‌اند، گفت: این افراد پیش از این بارها و بارها از سوی پلیس به دلیل ارتکاب جرایم دستگیر شده بودند. رئیس پلیس پایتخت با بیان این‌که در میان دستگیرشدگان تعدادی جاعل، کلاهبردار، قاتل و محکوم فراری وجود دارند، گفت: این افراد از سوی ادارات و پایگاه‌های مختلف پلیس آگاهی شناسایی و دستگیر شدند. ۱۶

گفت‌وگو با مرد جوانی که از ۱۵ سال قبل به اتهام قتل ناپدری‌اش در زندان است

کتک خوردن‌های مادرم عذابم می‌داد

ناآرامی‌ها در خانه ناپدری، عاقبت منجر به کشته

شدن پدرخوانده به دست پسر جوان شد. متهم که از ۱۵ سال قبل در زندان است، در حالی که یک خواهر و یک برادرش از قصاص او اعلام گذشت بی‌قید و شرط کرده‌اند؛ هفته گذشته بار دیگر با دادخواست اعسار از دیه برادر ۱۵ ساله‌اش به دادگاه آمد. این هفته در پشت صحنه یک جنایت در گفت‌وگو با قاتل و کارشناسی به بررسی این پرونده پرداختیم.

به گزارش خبرنگار جام‌چم، آخر تیر ۸۳، رسیدگی به پرونده قتل مرد میانسال در جنوب تهران، بعد از تماس همسایه‌های او با پلیس در دستور کار ماموران قرار گرفت. اظهارات همسایه‌ها حاکی از آن بود که دقایقی قبل از وقوع حادثه، صدای جر و بحث و درگیری بین مرد میانسال و پسرخوانده‌اش از خانه آنها شنیده می‌شد و بعد از آن پسر جوان با لباس سربازی از خانه فرار کرده و همسایه‌ها جسد غرق در خون ناپدری‌اش را در پذیرایی خانه‌شان پیدا کردند.

متهم به نام حمید، چند روز بعد از حادثه با معرفی خود به ماموران به قتل ناپدری‌اش اعتراف کرد و گفت: «آن روز از پادگان به مرخصی آمده بودم. نمی دانستم مادرم در خانه نیست. چند دقیقه‌ای در خانه تنها بودم که ناپدری‌ام به خانه آمد. از حرف‌هایش فهمیدم که مثل همیشه با مادرم بحث کرده و عصبانی بود. شروع به فحاشی کرد و من عصبانی شدم و با چاقو یک ضربه به او زدم.»

بعد از این‌که متهم به قتل اعتراف کرد، پرونده برای رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد. یک خواهر و یک برادر ناتنی حمید در دادگاه بدون قید و شرط از قصاص حمید گذشت کردند. برادر حمید در دادگاه گفت: «پدرمان مردی عصبی بود و خیلی وقت‌ها بی‌دلیل ما را تنبیه می‌کرد. برای همین از گناه برادرم گذشت می‌کنیم.»

یکی دیگر از فرزندان مقتول که در زمان وقوع قتل نوزاد بود، از طرف قییم

فاطمه شیخ علیرزاده

گروه حوادث



قانونی‌اش، تقاضای دیه پدرش را کرد. حالا ۱۵ سال از وقوع قتل گذشته و متهم به دلیل ناتوانی در پرداخت دیه و سپردن وثیقه با دادخواست اعسار از پرداخت دیه به دادگاه آمد. متهم در دادگاه گفت: «از ۱۹ سالگی در زندان هستم و از بلاتکلیفی خسته شده‌ام. ناپدری‌ام به جز خواهر و برادر ناتنی من، یک فرزند دیگر هم دارد که با پرداخت سهم دیه او می‌توانم به آزادی فکر کنم، اما توانایی پرداخت دیه را ندارم.»

قصات دادگاه بعد از بررسی دادخواست متهم، رای پرونده را صادر خواهند کرد.

دیگر رویایی ندارم!

دعواهایش با تو و مادرت بیشتر سر چه

موضوعاتی بود؟

با مادرم که سر هر چیزی دعوا می‌کرد، بهانه‌گیر بود. کار ثابتی نداشت و وقتی بیکار می‌شد بیشتر از هر وقت دیگری بهانه می‌گرفت و دعوایم را می‌انداخت. اغلب دستفروشی می‌کرد. دخل و خرچمان جور در نمی‌آمد. با این وجود هر چند وقت یکبار با یک زن ارتباط برقرار می‌کرد و مادرم می‌گفت ما در خرج خودمان هم مانده‌ایم و آن وقت تو همسر صیغه‌ای داری. هر وقت با مادرم بحث می‌کرد و به او فحش می‌داد و کتکش می‌زد، من نمی‌توانستم تحمل کنم و با او دعوایم می‌شد.

ولی دمی‌که تقاضای دیه‌کرده، فرزند او از همسر صیغه‌ای است؟

بله. آخرین بار سر همین موضوع با مادرم بحث کرده بود. همسر صیغه‌ای او باردار شده بود و او را عقد دائم کرده بود. همسرش با مادرم در یک خانه زندگی می‌کردند و مادرم از این‌که هوو دار شد خیلی ناراحت بود.

سر همین با او دعوا داشت و وقتی من پادگان

بودم از خانه قهر کرده بود و به خانه مادرش

رفته بود. ناپدری‌ام هم خواهر و برادرم را بزرده بود خانه مادرش، من از همه جا بی خبر بودم و نمی‌دانستم کسی در خانه نیست. آن روز برای برداشتن وسیله به خانه آمد و من را دید. گفت مادرت قهر کرده و رفته. بعد به او فحاشی کرد. دیگر طاقت نیاوردم و با چاقو ضربه‌ای به او زدم. حالا فرزند آن خانم یک پسر ۱۵ ساله است که تقاضای سهم دیه پدرش را دارد.

این همه سال در زندان را چطور گذرانده‌ای؟

قبل از این‌که به زندان بیفتم ورزشکار بودم. عاشق تکواندو بودم و خیلی می‌کردم و هزینه باشگاه را درمی‌آوردم. بعد سبک یادارویانگ و مودوکوان را یاد گرفتم که سبک خرد کردن استخوان است، اما کسانی که این سبک را یاد می‌گیرند، باید قسم بخورند که از آن استفاده نکنند. در رشته ورزشی‌ام حرفه‌ای بودم و مربیگری هم می‌کردم. اما حالا در زندان مشکل اعصاب و روان هم پیدا کرده‌ام و داروهایی که می‌خورم باعث می‌شود بیشتر وقت‌ها

خواب باشم.

رویای تو بعد از آزادی چیست؟

زندگی برایم پوچ است. رویایی ندارم. فقط به خاطر دل مادرم دلم می‌خواهد آزاد شوم که در زندان نمیرم.

چه چیزی این قدر ناامیدت کرده؟

عاشق دختری بودم که تمام زندگی‌ام بود. وقتی به زندان افتادم، پای من نشست. گفت صبر می‌کند تا آزاد شوم و برایش زندگی بسازم. ۹ سال صبر کرد، اما با اصرار خانواده‌اش ازدواج کرد. شاید دیگر امیدی به آزادی من نداشت. دلسرد شده بود.

از قتلی که مرتکب شدی پشیمانی؟

دلم نمی‌خواست اسم قتل روی پیشانی‌ام باشد. اما وقتی یاد ظلم‌هایی که ناپدری‌ام در حق مادرم می‌کرد می‌افتد، راستش را بخوانید زند ۱۵ ساله کاری که کردم احساس ندامت نمی‌کنم.

دلت می‌خواهد بعد از آزادی چه کار کنی؟

می‌خواهم کار کنم و خرج مادرم را بدهم. به خواهر و برادر ناتنی‌ام کمک کنم که با بزرگوار می‌ن را بخشیده‌اند.



در خانه همسرم و خانواده‌اش گذراندم. سه سال پیش و زمانی که من خانه‌ای خردیم و به نام زنم کردم اختلاف‌هایمان شروع شد. بعد از آن توقعات او در زندگی‌مان بیشتر شد و می‌خواست برایش خودرو بخرم و او را به کشورهای دیگر برای سفر ببرم. هر روز توقع جدیدی داشت که من نمی‌توانستم همه را تامین کنم.

وی افزود: ۲۰ روز مانده به ازدواج مان، مدام

دکتر جوان ۲۰ روز مانده به جشن ازدواج‌شان همسرش را با وصل کردن سیم برق به قتل رساند و برای فاش نشدن راز جنایت، جسد را به آتش کشید.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌چم، پیش از ظهر یازدهم بهمن امسال مصطفی واحدی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران از طریق تماس پلیس باخبر شد که در جریان آتش‌سوزی در طبقه اول ساختمان سه طبقه ۱۵ واحدی در بلوار آیت... کاشانی، خیابان والفجر در غرب تهران، زن جوانی دچار سوختگی شده و فوت کرده است. پرونده‌ای در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل و تحقیقات ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای رازگشایی از این ماجرا آغاز شد. تحقیقات اولیه نشان داد قربانی آتش‌سوزی نوعروس‌ی بوده که ۲۰ روز دیگر قرار بود جشن عروسی‌اش برگزار شود.

پدر و مادر او برای دعوت مهمانان عروسی به شهرستان رفته بودند و قرار بود عصر جمعه بازگردند.

شوهر نوعروس در پارکینگ ساختمان بوده

که متوجه آتش‌سوزی شده است. تحقیق از همسایه‌ها نشان می‌داد که زن جوان با تازه داماد اختلاف و درگیری داشته است. همین سرخ و آرام بودن مرد جوان در صحنه مرگ نوعروس باعث شد که بازپرس جنایی به او مظنون شود. وی بازداشت و به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد. در جریان تحقیقات از متهم مشخص شد، او دکترای رشته آی‌تی و زن فوت شده



فوق‌لیسانس داشته است. آنها سال ۸۵ در دانشگاه آشنا شده و چهار سال قبل با هم عقد کرده و قرار بوده به‌زودی ازدواج کنند. او مدعی بود در ماجرای مرگ زنش نقشی نداشته اما بعد از پنج روز سکوت، دیروز به قتل نوعروس اعتراف کرد و گفت: ما در دانشگاه با هم آشنا شده و چهار سال قبل عقد کردیم. خانواده‌ام در شهرستان بودند و در این چهار سال بیشتر زندگی‌مان را